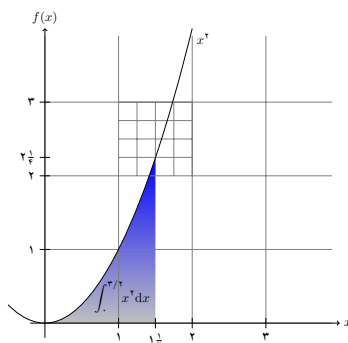


نمونه مثال از طبقه نوشتاری biditufte-book



شکل ۱: این یک شکل با شماره در حاشیه است.



این یک شکل بدون شماره در حاشیه است.

^۱ از آغاز باید که دانی درست سر مایه گوهرا
از نخست که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان
تا توانایی آرد پدید سرمایه گوهرا این چهار
برآورده بی رنج و بی روزگار یکی آتشی برشته
تابناک میان آب و باد از بر تیره خاک نخستین
که آتش به جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی
آمد پدید وزان پس ز آرام سردی نمود ز سردی
همان باز تری فزود چو این چار گهر به جای
آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند گهرها یک
اندر دگر ساخته ز هرگونه گردن برافراخته پدید
آمد این گنبد تیزرو شگفتی نماینده نوبه نوا برده
و دو هفت شد کدخدای گرفتند هر یک سزاوار
جای.

^۲ آیا این زیرنویس در حاشیه خواهد بود؟

در این مثال برخی امکانات طبقه نوشتاری biditufte-book نمایش داده خواهد شد.

کنون ای خردمند وصف خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد کنون تا چه داری بیار
از خرد که گوش نیوشده زو برخورد خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به
از راه داد خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای ازو شادمانی
وزویت غمیست وزویت فزونی وزویت کمیست خرد تیره و مرد روشن روان نباشد
همی شادمان یک زمان چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار از برخورد.

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش هشیوار دیوانه
خواند ورا همان خویش بیگانه داند ورا ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد
پای دارد ببند خرد چشم جانست چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس نگهان جانست و آن سه پاس سه پاس تو چشم
است و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد بی گمان خرد را و جان را که یارد
ستود و گر من ستایم که یارد شنود حکیمان چو کس نیست گفتن چه سود ازین پس
بگو کافرینش چه بود تویی کرده کردگار جهان بینی همی آشکار و نهان به گفتار
دانندگان راه جوی به گیتی بیوی و به هر کس بگوی ز هر دانشی چون سخن
بشنوی از آموختن یک زمان نغوی چو دیدار یابی به شاخ سخن بدانی که دانش
نیاید به بن.

حاشیه بر کتاب خواهم نوشت.^۱

در بخشش و دادن آمد پدید ببخشید دانا چنان چون سزید فلکها یک اندر دگر
بسته شد بجنبید چون کار پیوسته شد چو دریا و چون کوه و چون دشت و راغ زمین
شد به کردار روشن چراغ ببالید کوه آبها بر دمید سر رستنی سوی بالا کشید زمین
را بلندی نبد جایگاه یکی مرکزی تیره بود و سیاه خور و خواب و آرام جوید همی
وزان زندگی کام جوید همی نه گویا زبان و نه جویا خرد ز خاک و ز خاشاک تن
پرورد نداند بد و نیک فرجام کار نخواهد ازو بندگی کردگار چو دانا توانا بد و دادگر
از ایرا نکرد ایچ پنهان هنر چنینست فرجام کار جهان نداند کسی آشکار و نهان.
زیرنویس مشکلی ندارد^۲، اما متأسفانه تست ارجاع جواب نداد!